

عبدالوفیع حقیقت (وفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۰۰)

شوق و شور حیرت انگیز ابو ریحان در راه تحصیل علوم

محمد بن احمد خوارزمی بیرونی بی تردید یکی از بزرگترین مهندسان و بزرگان علوم ریاضی و محققان نام آور ایرانی است که نظری اور ادراftertاریخ نهضت های فکری ایرانیان کمتر میتوان یافته، وی یکی از نوادر دانشمندان اعصار گذشته و نمونه کامل ذکاء و فطنت و شدت عمل ایرانی است، قدر و ممتاز وی در نزد ملوک معاصرش بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست اداره امور کالیه مملکت خود را با وسحول کنند، تا فرمانش در هر کار مطاعع باشد ولی ابو ریحان سرباز زد. وی روزگاری در از بدر بار مامون خوارزمشاه پیوست و هفت سال در آنجا مقیم بود و خوارزمشاه همواره در تعظیم و تکریم او می کوشید (مامونیان ولایت خوارزم معروف بخوارزمشاهیان ابتدا با جگذار پادشاهان سامانی بودند و در فترت بین انقراض سامانیان واستقرار غزنیان یعنی مابین سالهای ۴۸۴ - ۳۹۰) هجری بکلی مستقل گشتهند، ولی استقلال ایشان چندان طولی نکشید و در سال ۴۰۸ هجری سلطان محمد و بلاد خوارزم را فتح کردو آن را بسرزمین های خود منضم ساخت. ملوک مامونیان همه علم دوست و هنرپرور بودند و دربار ایشان مجتمع افاضل و میعادگاه علماء و حکماء بود.

فقیه ابوالحسن علی بن عیسیٰ الولو الجی گوید: آنگاه که نفس در میمه ابوریحان بشماره افتاده بود بر بالین وی حاضر آمد، در آنحال از من پرسید حساب جدات فاسده را که وقتی مرا گفته باز گوی که چگونه بود، گفتم اکنون چه جای این سؤال است، گفت: ای مرد کدامیک از این دوامر بهتر؟ این مسئله را بدانم و بمیرم، یا نادانسته و جاهم در گذرم؟ ومن آن مسئله باز گفتم و فراگرفت و نزد وی باز- گشتم و هنوز قسمتی از راه نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست، هنگامی که بر گشتم دیدم دارفانی را بدرود گفته است.

و نیز گفته‌اند، وقتی مردی از اقصی بلاد ترک سلطان محمود را حکایت می‌کرد که بدانسوی دریاها بجانب قطب قرص آفتاب مدتی همواره پیدا باشد، چنانکه در آن اوقات شبی در میان نیست، محمود چنانکه عادت او در تعصیت بود برآشت و گفت این سخن ملحدین و قرمطیان است، ابونصر مشکان گفت این مرد اظهار رای نمی‌کند مشاهدات خویش می‌گوید و این آیت برخواند. و جدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا، محمود رو به ابوریحان کرد و گفت: تو چه گوشی، ابوریحان به نحوای یجاز و بعد افناع در این مبحث بیان کرد. در فهرست مولفات عدیده ابوریحان از جمله کتابی دیده می‌شود؛ موسوم به (تاریخ خوارزم) و گویا ابوریحان بر حسب عادت خود جمیع اخبار و آثار و قصص و حکایات متعلق بوطن خود و مخصوصاً وقایع تاریخی عصر خویش را که در اغلب آنها خود شاهد عینی بوده، در آن کتاب جمع کرده بوده است و این کتاب ظاهرا از میان رفته ولی چند فصل آنرا ابوالفضل یبهقی در آخر تاریخ مسعودی ایراد نموده است (۱) ابوریحان در غالب غزوات سلطان محمود غزنوی به هندوستان همراه

وی بود، این دانشمند پر شور و شوق در هندوستان با علماء و حکماء هند مخالفت نمود و دایره معلومات خود را از تاریخ و هیئت و ریاضی و جغرافی و علوم طبیعی بواسطه معاشرت با حکماء هند، وسعت داد و در همین سفرها بود که ابو ریحان مواد لازم برای تالیف کتاب معروف خود موسوم به (تحقيق مالاہنہدم مقولۃ فی العقل او مرذولة) در باب علوم و مذاهب و عواید هند جمع آوری کرد. مصنفات ابو ریحان به دوزبان عربی و فارسی است و از مطالعه کتابهای او واضح می‌شود که ابو ریحان زبان سانسکریت و آنکه از زبان عبری و سریانی را میدانسته است. ولی از زبان یونانی گویا بهره نداشته و آنچه از کتابهای یونانیان از قبیل بطلمیوس و جالینوس و اوسیس وغیرهم نقل کرده به توسط کتابهای ترجمه شده عربی یا سریانی بوده است.

ابو ریحان معلومات خود را به علاوه اخذ از کتابهای نفیس گذشته که اکنون اکثر آنها از میان رفته است غالباً از افواه رجال تلقی می‌کرده و همواره با روسای مذاهب و ادیان مختلف و علماء حکماء امم سایر ممالک و معاشرت داشته و در تحصیل اطلاعات و کسب معارف از ایشان، از بذل جهد هیچ فروگذار نمی‌کرده است و مخصوصاً غالب معلومات بدیعه که در باب تاریخ و تقویم زرده شیان ایران و اهل خوارزم و سغد و سمرقند بدست میدهد مسموعات از افواه رجال است نه منقولات از بطون دفاتر و اگر بواسطه شدت اشتیاق ابو ریحان بر تخلیه آثار متقدمین نبود، بطور قطع اکنون اثری از آنها باقی نمانده بود.

عقیده و مذهب ابو ریحان

بطوریکه از کتابهای تاریخی و ممالک و ممالک بر می‌آید، در عصر ابو ریحان

غالب هم وطنان او هنوز اهورمزدا را پرستش میکردند و در اغلب شهرها و قصبات آتشکده‌ها برپا و علمای کیش زردشت را هنوز شیرازه قدرت و نفوذ بکلی نگسیخته بود، این است که برای ابو ریحان و سایل تحصیل اطلاعات درخصوص اخبار و آثار و تقالید و تعالیم زردشتیان نیک فراهم بوده است، از تصاویر مصنفات ابو ریحان روی هم رفته میتوان مشرب و عقیده ویرا بدست آورد، ابو ریحان دوست (حقیقت) من حیث المجموع بوده است و هیچ چیزرا در دنیا بر آن ترجیح نمیداده و حقیقت را برای هیچ غرض و مقصدی پنهان نمیکرده و در ابطال موهومات وقطع دیشه خرافات خودداری نداشته و دقیقه‌ای کوتاهی نمی‌کرده است مذهبش مسلمان و مایل بتبیع ولی مسلمانی خشک و خشن و متعصب نبوده است، نسبت به نژاد عرب خراب کننده مجد و عظمت ساسانیان بغض و نفرت شدیدی داشته و در محبت بلکه عشق بهر چیز و هر کس که به نژاد پارسی و ایرانی تعلق داشته مشتاق و بی اختیار بوده است، شرح احوال و آثار و افکار این دانشمند کم نظری ایرانی بسیار زیاد است و بررسی و تعمیق پیرامون موارد مختلف آن در خور توجه و اهمیت کافی میباشد، بهخصوص مکاتبات و سئوال و جواب او با ابوعلی سینا و عقاید فلسفی و ریاضی و طبیعی وی مستلزم تحقیقات مفصل است، چون جزئیات جنبه‌های فکری محققان ایرانی مربوط این تالیف نیست فقط بذکر رثوس مطالب اکتفا شد و خوانندگان مشتاق به این گونه مسائل فکری را به (تاریخ نهضتها فکری ایرانیان) تالیف نگارنده (جلد دوم) رهنمون میشون از مبتدعات این دانشمند بزرگ این که وی اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم کردو وزن مخصوص هجده ماده را معین نمود، وهم او به کرویت زمین قائل بود و میل دایرة البروج را نسبت به استوا حساب کرد و عددی بدست آورد که به نتیجه محاسبات دقیق امروز

نزدیک است وی قواعد تصماعده حسابی را نیز بدست آورد. وجود این شخصیت کم نظر همچون ستاره تابناکی بود که در سال ۴۴۰ هجری در افق غزنین غروب کرد ولی جهان بشری از پرتو آن هنوز کسب نور نمی‌کند.

نهضت حفظ آثار ملی در خراسان

بطوریکه از بررسی تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان برمی‌آید(۱) ایرانیان در حدود قرن پنجم هجری نسبت به افتخارات گذشته و همچنین به زبان و ملیت و آن چه بدان‌ها بستگی داشت، علاقه‌بی فراوان از خود نشان دادند و در احیای مفاخر نیما کان خود رنجها بر خود هموار می‌کردند و کوششها می‌نمودند، مجاہدات ایرانیان در ترجمه کتابهای پهلوی به زبان عربی و نگارش و تالیف تواریخ گونه‌گون در شرح عظمت و اقتدار ایران پیش از حمله تازیان و سعی ایشان در ترویج زبان فارسی همه نمودار علاقه این فوم با افتخارات ملی است و همین علاقه به افتخارات ملی است که سرانجام بنگارش شاهنامه‌های متعدد و آنگاه نظام روایات و داستان‌های ملی به شعر پارسی منجر شد. در سراسر مشرق ایران و مأمور اعلان‌هزبان و تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود بهتر محفوظ مانده و کمتر دستخوش تغییرات گردیده بود. ایرانیان این نواحی برخلاف ایرانیان مغرب با تمام خصائص و صفات ایرانی خود باقی ماندند و اسلاف خوبش علاقه گذشته خود را با بزرگداشت اجداد و تعظیم اعمال و یادگارهای آنان حفظ کردند و دلیل توجه شدید آنان به نگارش و تالیف کتابهای تاریخ و روایات و داستان‌های قدیم نیز همین است، منتهی باید در نظر داشت که این امری مشتری بهمت بزرگان و

۱- در این مورد رجوع شود بتاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تالیف نگارنده

اشراف آن نواحی صورت می‌گرفت و امیران و شاهان و بزرگان چون اغلب خود را از اعقاب شاهان و بزرگان قدیم می‌دانستند در احیاء نام و آثار آنان می‌کوشیدند و بدین کار میل و علاقه و افراداشتند. در اوخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری نهضت عظیمی در مشرق ایران بویژه در خراسان برای جمع آوری احادیث کهن و تالیف و تدوین کتبی در تاریخ ایران پیدا شد^(۲).

از وطن پرستان اندیشمند این دوره ابو منصور محمد بن عبدالرزاق بن عبدالله بن فرج طوسی را باید نام برد وی از مردان بزرگ دربار سامانیان بود و مهم‌ترین مقام را در دربار ایشان داشت، یعنی سپه‌سالار خراسان و فرمانده کل سپاه سامانیان بود، در ضمن فرمانروایی شهر معروف طوس که از بزرگترین شهرهای آن روز ایران بشمار میرفت با او بود، این را مردا ایرانی هنگامی بر سر کار بود که هنوز بیاد گاری تلخ از دوره استیلای سیصد ساله تازیان برایان باقی بود، از طرفی ترکان نیز در دربار سامانیان قدرتی بهم زده بودند و روز بروزنیرو منذر میشدند، ایران پرستان آن روز همواره می‌کوشیدند ملت ایران را استوار کنند تا از گزند تازیان و ترکان در آمان باشد، مهم‌ترین وسیله‌ای که برای این کار در اختیار داشتند این بود که زبان دری را هرچه بیشتر توسعه کنند و داستانهای ملی ایران را با فعالیتی هرچه تمام‌تر در میان مردم هرچه انتشار دهند و نگذارند پیوندی را که در میان ایرانیان آن روزونیا کاشان بوده است سست شود.

تنظیم و تدوین شاهنامه ابو منصوری

بزرگترین و فعال‌ترین مرد میدان ابو منصور محمد بن عبدالرزاق بود.

وی به پیشکار خود ابو منصور معمری دستورداد از دانشمندانی که در شهرهای خراسان برای این کار مناسب بودند محترمانه دعوت کنده، وی سرانجام از چهار تن دانشمند علاقه‌مند به ملیت ایرانی به نامهای مانخسرو خراسانی از شهر هرات بزدان داد پسر شاهپور از سیستان. ماهوی خورشید پسر شاهپور از نیشابور. شادان پسر بزرگ از شهر طوس، برای انجام این امر مهم دعوت بعمل آورد. این چهار تن دانشمند وطن پرست در زیر نظر ابو منصور معمری مأمور شدند داستانها ملی ایران را که قرنها در میان مردم ایران به یادگار مانده بود و در زمان بزرگ سوم آخرین شاهنشاه ساسانی در کتابی به زبان پهلوی گرد آورده، بودند به زبان دری یعنی زبان ادبی امروز نقل کنند. نام آن کتاب پهلوی خدای نامه بود و ایشان از داستانهای تاریخی مذکور کتابی به زبان دری پرداختند که نام آن را شاهنامه گذاشتند و ظاهرآ در محرم سال ۳۴۶ هجری این کتاب به پایان رسید و بنام شاهنامه ابو منصوری معروف شد.

از موضوع تالیف و احوال بانی شاهنامه ابو منصوری معلوماتی کم در دست است و ما از این شاهنامه فقط از دو مأخذ اطلاع داریم یکی دیباچه‌های شاهنامه فردوسی است که به اسم دیباچه قدیم و دیباچه باستانی معروف‌شد و دیگری کتاب آثار الباقيه بیرونی است. در کتاب بیرونی دو جا ذکر این شاهنامه آمده یکی در مورد نسب اسکندر و نسب سازی ایرانیان برای او که وی را از نسل دارا پادشاه ایران فرض می‌کنند و بیرونی در ردو ابطال این‌گونه نسب سازی‌های متعصبانه، مطالبی نوشته است. و از اینکه برای پسر عبدالرزاق طوسی در شاهنامه نسب نامه‌ای جعل کرده‌اند که نسبت اورا به منوچهر میرساند

و همچنین از نسب مجموع آل بویه که به بهرام گور میرسانند و نسب مجموع میمون قداح که به حضرت علی(ع) میرسانند، و از صحت نسب قابوس بن وشمگیر و اسپهبدان و شاهان خوارزم و شاهان شروان و سامانیان حرف میزند، بدین مناسبت باید بگوئیم که در اصل جعل نسب نامه‌ها برای همه سلسله‌هائی که بعد از اسلام در ایران به حکومت یا سلطنت رسیدند و یا در خیال سربلند کردن بوده و داعیه امارت داشتند و رساندن نسب آنان به پادشاهان قدیم ایران بقدرتی را بیچ پوده است که از لوازم و امارت شمرده میشده از امراء طاهریان گرفته ناغز نوبیان ترکیز اد برای هر طبقه نسب مجموعی ساخته شده که به سامانیان میرسد، بنابر این گمان می‌رود که نسبت سامانیان وغیره که بیرونی آنها را صحیح می‌شمارد بازار همین قبیل بوده باشد ولی روی هم رفته علت توجه و انتساب صحیح یا ناصحیح بیشتر حکام این دوره به پادشاهان ساسانی و اعلام آن بطور آشکار می‌بین عشق و علاقه عمیق توده مردم ایران به آئین کهن ملی و تجدید حیات سیاسی و استقلال فکری و بازگشت مجد و عظمت دیرین بوده که نیل به آن یکی از آرزوهای بزرگ ملی ایرانیان وطن پرست بشمار میرفته است.

بهمن جهت سرداران و حکام برای جلب توجه مردم و ادامه حکومت خود در آن زمان به جعل اینگونه نسب نامه‌ها پرداخته‌اند. مورد دوم که ابو ریحان از شاهنامه ابومنصوری یاد می‌کند در ضمن ثبت جدول اسامی و مدت سلطنت پادشاهان اشکانی است که اقوال مختلف را در آن باب ذکر نموده و پنج جدول درج کرده است.

اسم این ابو منصور به ظن قوی محمد است یعنی از جمله اولاد عبدالرزاق طوسی که محمد و رافع و احمد بوده‌اند ، آنکه بانی کتاب شاهنامه مکتبی به ابو منصور بود ، همان محمد بوده ، که والی طوس نیز بود ، زیرا وی ظاهرآ بزرگترین و بهر حال در منصب و مقام عالی‌ترین برادران بوده ، بطوریکه معلوم می‌شود نامبرده در اوایل قرن چهارم در طوس مقام مهم داشته و حتی محتمل است پدرش نیز از اعیان و امراء طوس بوده و پیش از سال ۳۳۴ هجری از طرف ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر بن محتاج چغانی (که از سال ۳۲۷ هجری از طرف پادشاهان سامانی والی و سپهسالار خراسان بود) عامل طوس بوده است . اگرچه اولین بار که در کتابهای تاریخ ذکری از وی به نظر رسیده در سال ۳۳۵ هجری است که بواسطه یاغی شدن ابوعلی چغانی به امیر نوح بن نصر سامانی وی نیز داخل در فتنه خراسان که از آنجا برخاست می‌شود ، ولی شکی نیست که مدتی پیش از آن تاریخ دارای مقامی بوده است ، زیرا ابن اثیر در آغاز کار او تصریح نموده که وی ابتدا از طرف ابوعلی چغانی حاکم طوس و مضافات آن بوده ، دوم آنکه بقول ثعالبی در یتیمه‌الد هر ابوعلی دامغانی وزیر میر نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ هجری) که در سال ۳۷۷ به منصب وزارت رسید و آندکی بعد (در سال ۳۷۸ هجری) معزول شد ، در جوانی پیش محمد بن عبدالرزاق به سمت منشی کار می‌کرده است (۱) بهر حال تردیدی نیست که بانی شاهنامه مذکور ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و مباشر جمع و تالیف آن پیشکار وطن پرست وی ابو منصور معمری یا سعود بن منصور معمری و مولفان مستقیم آن چند نفر زردشتی عالم و پهلوی دان از موبدان

۱ - فردوسی و شاهنامه او نقل از مقالات تقی زاده در مجله کاوه

و دهقانان بودند که آسامی آنان در پیش نوشته شد. شاید یکی از مؤلفان یا مأخذ روایت شاهنامه مشور هم آزاد سر و نامی بوده که به قول فردوسی در مرو پیش احمد بن سهل بوده و نسخه خدای نامه در اختیار وی بوده و به اخبار ایران قدیم نیز احاطه داشته و نسب خود را به سام تریمان میرسانیده است، و ظاهرآ در سن پیری مأخذ روایت داستان مرگ رستم در شاهنامه مشور شده است احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامگار از سرداران بزرگ سامانیان بوده و از سال ۲۶۹ تا سال ۳۰۷ هجری نام او و برادرها یش به سمت سرداری و مرزبانی مرو در تاریخ‌ها دیده می‌شود و در سال ۳۰۷ هجری در بخارا در زندان وفات یافت و قطعاً مقصد فردوسی از احمد مهل همین شخص است.

(بقیه دو شماره آینده)

سعدی گمراه کننده تمام غزل سرایان بعد از خویس است همه شیوه او را در غزل دنبال کردند و غالباً در خامی و ابتدا افتاده‌اند. سهولت بیان وی همه را بدین اشتباه انداخته است که چون وی سخن توانند گفت و هیچ یک نتوانست چون او استحکام و نرمی را توأم کند. زبان فصیح و رسای او همه را می‌فریبد و گاهی نظم فکری را نیز مختل می‌کند.
(قلمر و سعدی)